

بررسی مبانی فقهی تلقیح مصنوعی

محمد طاهر مهدوی^۱

چکیده

انتقال نطفه مرد در رحم زن به صورت غیرطبیعی، یکی از جمله مسائل نوظهور در حوزه فقه است. شیوع «تلقیح مصنوعی» به خصوص برای زنان ناتوان از بارداری طبیعی در دنیای امروز از یک سو، تأکید دین اسلام در مورد نکاح و فروج و پراهمیت دانستن آن از سوی دیگر، روشن کردن احکام فقهی این مسئله را مهم می‌نماید. هرچند روی مسئله فوق تحقیق‌های پراکنده صورت گرفته است؛ اما با توجه به داشتن ابعاد پیچیده آن، تحقیق مستقل مبانی و منسجم و همه‌جانبه را می‌طلبد تا به واقعیت‌ها نزدیک‌تر شده و جویندگان معارف اسلامی از سردرگمی‌های یابند. تحقیق حاضر که از نوع تحلیلی توصیفی بوده و داده‌های آن به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است، به این سؤال‌ها جواب داده است که مبانی فقهی و اصولی تلقیح مصنوعی چیست؟ و در صورت شک در حکم تکلیفی تلقیح مصنوعی به کدام مبنا باید مراجعه شود؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هرچند به صورت عموم دو مبنا جواز و احتیاط از سوی فقها مطرح شده است و هر کدام قائلینی دارد که برای تثبیت مبنایشان به ادله نقلی تمسک جسته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد مبنا احتیاط با توجه به دلایل چون فهم عرف متشرعه از زنا در این مسئله، شمول روایت‌های وارده در باب محرمات نکاح و فروج و شهرت علما به عنوان مؤید از استحکام بیشتر برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: تلقیح، تلقیح مصنوعی، مبانی فقهی تلقیح، رحم، فروج

۱. ماستر جزا و جرم‌شناسی، استاد مدرسه علمیه صادقیه کابل، وابسته به المصطفی العالمیه - افغانستان.

ایمیل: tahrmhdwy9@gmail.com



مقدمه

انسان همانند انواع دیگر از حیوانات، به خاطر داشتن قوه شهویه، علاقه شدید به جنس مخالف دارد. این غریزه خدادادی به هدف بقای نسل انسان است که انسان را وادار به ازدواج کند تا نسل انسان منقرض نشود. خداوند در سوره روم به این مسئله اشاره کرده، زن و شوهر را مایه آرامش یکدیگر و مودت و رحمت بینشان را به عنوان امر تکوینی و خدادادی یادآوری کرده می‌فرماید: «و از نشانه‌های او این است که برای شما همسرانی از [جنس] خودتان آفرید تا کنار آنان آرامش بیابید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد. بدون شک در این [آفرینش] همواره نشانه‌هایی است برای مردمی که تفکر کنند».^۱ (روم: ۲۱)

از سوی دیگر سفارش اسلام در قالب احادیث، نشان دهنده اهمیت تشکیل خانواده است؛ زیرا تشکیل خانواده را حتی با نوع دینداری و رفتارهای اخلاقی انسان ربط می‌دهد. چنانکه در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «هرکس ازدواج کند، نصف دین خود را به دست آورده است و باید برای به دست آوردن نصف دیگر پروای خدا را داشته باشد».^۲ (طبرسی، ۱۳۸۶، ۱: ۵۱۸) هم‌چنین در نهاد انسان به صورت طبیعی علاقه شدید به داشتن فرزند وجود دارد. خداوند نیز گاهی اولاد را وسیله کمک و یاری رساندن بیان نموده می‌فرماید: «پس به آن‌ها گفتم از خدای خود آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است... و شمارا به سبب اموال و فرزندان یاری می‌کند».^۳ (نوح: ۱۲-۱۰) در جای دیگر فرزندان را زینت حیات دنیا می‌شمرد و می‌فرماید: «مال و فرزندان زینت زندگی دنیا است».^۴ (کهف: ۴۶)

اما متأسفانه بعضی از خانواده‌ها به دلیل بیماری خاص زن و شوهر یا یکی از آنان، از داشتن فرزند محروم هستند و حتی اگر از داشتن فرزند مأیوس شدند، کودکی را که هیچ‌گونه پیوند خونی و نسبی ندارد، به فرزندخواندگی می‌گیرند و حس مادری

۱. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

۲. مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ دِيْنَهُ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي.

۳. فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا... وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ.

۴. أَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.



و پدری‌شان را اشباع می‌کنند. امروزه اما علم طب به راه‌حل مهمی برای فرزندآوری چنین خانواده‌هایی دست یافته است که از آن تحت عنوان «تلقیح مصنوعی» یاد می‌شود. لذا امروزه به کمک این روش پزشکی هیچ خانواده‌ای خود را از داشتن فرزند مأیوس ندانسته و نداشتن فرزند سبب از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها نمی‌شود.

انتقال نطفه به روش غیرطبیعی هرچند زاده علم طب است؛ اما با توجه به زوایا و ابعادی که دارد، ماهیت فقهی و حقوقی نیز پیدا کرده است. از آنجا که این مسئله دلیل قطعی یا ظنی قرآنی و روایی مشخصی ندارد، لازم است با تکیه به ادله نقلی نکاح و فروج و فهم متشرعه، مبنای کلی تأسیس گردد تا در بخشی از صورت‌های مشکوک «تلقیح مصنوعی» به آن مبنا مراجعه کرده و حکم مورد نظر شرعی آن روشن و تکلیف شرعی مکلفین مشخص گردد.

بنابراین مسئله اصلی این تحقیق، چیستی مبنای «تلقیح مصنوعی» است. به نظر می‌رسد مشهور علما مبنای احتیاط را پذیرفته‌اند؛ اما تعداد دیگر از فقها قائل به جوازند که باید ادله هرکدام از مبانی موردبررسی قرار بگیرد.

با آنکه «تلقیح مصنوعی» از مسائل نوظهور است، ولی فقهای اسلامی تحقیق‌های عمیقی درباره آن انجام داده‌اند که از آن جمله به کتاب «تلقیح مصنوعی» اثر محمدجواد فاضل لنکرانی، «مشکلات تلقیح مصنوعی» اثر ناصر مکارم شیرازی اشاره کرد. در کنار آن می‌توان از کتاب «الفقه و مسائل الطبیّه» محمد آصف محسنی قندهاری و «مسائل طبی» محمد اسحاق فیاض را نیز نام برد؛ اما براساس بررسی قاصر نویسنده، کتاب جامعی که به تمام ابعاد مسئله پرداخته باشد، وجود ندارد. لذا نگارنده بر آن شد که در قالب تحقیق پیش‌رو به صورت گذرا مبانی تلقیح مصنوعی را بیان نموده و سپس در قالب تحقیق‌های دیگر به حکم تکلیفی و حکم وضعی تلقیح مصنوعی بپردازد.

۱. مفاهیم

۱-۱. تلقیح

تلقیح از کلمه لقاح گرفته شده که در لغت عرب به معنای قبول منی حیوان نر توسط حیوان ماده است. (نجار و دیگران، ۱۳۸۷، ۲: ۸۳۴) به صورت عموم تلقیح، در لغت‌نامه‌ها به معناهای زیر به کار برده شده است:

۱. وارد کردن ویروس یا میکروب ضعیف شده یک مرض واگیردار به بدن، از طریق خراش دادن پوست برای تولید بیماری خفیف به منظور ایجاد ایمنی در برابر همان مرض.
۲. وارد کردن مایه درخت خرماي نر، به درخت خرماي ماده، برای بارور شدن آن. (عمید، ۱۳۷۵، ۲: ۱۷۲۰)

۳. مایه زدن. واکسن زدن. (معین، ۱۳۸۶: ذیل ماده تلقیح)

تلقیح در اصطلاح فقه عبارت است از این که اسپرم و تخمک به وسیله ابزار پزشکی یا هر وسیله دیگری غیر از مقاربت و نزدیکی ترکیب شوند. (انصاریان، ۱۳۸۳، ۱: ۱۴۹)

۱-۲. تلقیح مصنوعی

وارد کردن منی در رحم به وسیله‌ای غیر از مقاربت برای باردار شدن (عمید، ۱۳۷۵، ۲: ۱۷۲۰) یا پیوند دادن اسپرم مرد و تخمک زن، از طریق ابزار پزشکی یا هر وسیله دیگر غیر از مقاربت به منظور باروری و تولید نسل (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷: ۱۲) را تلقیح مصنوعی گفته‌اند.

۲. صورت‌های تلقیح مصنوعی

«تلقیح مصنوعی» از جمله مسائل نوپیدا است که در عرصه طبابت به وجود آمده و دارای محورهای زیر است:

۱. مبنای اولی در مورد تلقیح: با قطع نظر از صورت‌های مختلف تلقیح، آیا شرع و مبانی شرعی اجازه چنین کار را می‌دهد یا خیر؟
۲. حکم تکلیفی تلقیح: بعد از تبیین مبانی تلقیح، حکم تکلیفی صورت‌های مختلف



تلقیح مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. حکم وضعی تلقیح: نوزاد متولد شده بر اثر «تلقیح مصنوعی» به چه کسی منتسب می‌شود و آیا حلال‌زاده است؟

در این تحقیق تنها به محور اول پرداخته شده و محورهای دیگر به تحقیق‌های بعدی واگذار شده است:

هرچند مسئله ناباروری تنها مشکل از طرف زن نیست و در بعضی موارد مشکل از هر دو طرف یا از طرف مرد است. از آنجا که مشکل ریشه‌های مختلفی دارد طبعاً تلقیح نیز شیوه‌های مختلف را به خود می‌گیرد که به صورت کلی می‌توان روش‌های تلقیح مصنوعی را به دو قسمت کلی زیر تقسیم نمود:

الف: تلقیح با نطفه شوهر؛ ب: تلقیح با اسپرم مرد بیگانه.

یا از نظر فقهی اقسام زیر به وجود می‌آید:

الف: تلقیح برخاسته از نکاح؛ ب: تلقیح ناشی از غیر نکاح که این قسم به تلقیح عمدی و غیرعمدی تقسیم شده است.

تقسیم‌های کلی فوق اگر باهم تلفیق شوند، صورت‌های زیر به جود می‌آید:

۱. ایجاد لقاح میان نطفه شوهر و تخمک همسر شرعی او: این صورت از تلقیح به صورت‌های مختلف دیگر تقسیم می‌شود:

۱.۱. انجام لقاح در رحم همسر شرعی و باقی ماندن جنین در رحم وی تا موقع زایمان؛

۱.۲. انجام لقاح در رحم زن دیگر و انتقال جنین به رحم زن صاحب تخمک (همسر شرعی)؛

۱.۳. انجام لقاح در رحم زنی دیگر و باقی ماندن جنین در رحم او تا زمان زایمان.

۱.۴. ایجاد لقاح در رحم و انتقال جنین به داخل رحم همسر صاحب نطفه؛

۱.۵. ایجاد لقاح در رحم و انتقال جنین به رحم زنی دیگر؛

۱.۶. ایجاد لقاح در رحم و باقی ماندن جنین در آنجا تا لحظه تولد.

۲. ایجاد لقاح میان نطفه مرد و تخمک همسر دیگر او و قرار دادن نطفه در رحم



همسر اول که تخمک نداشته است.

۳. ایجاد لقاح میان نطفه شوهر و تخمک زنی دیگر، این صورت در جای است که عامل ناباروری، نبود تولید تخمک در رحم زن باشد. این صورت به شکل‌های زیر تقسیم می‌شود:

۳.۱. ایجاد لقاح میان آن دو، در رحم همسر مرد؛

۳.۲. ایجاد لقاح در رحم زن بیگانه که این فرض دو فرض زیر را دارد:

الف: باقی ماندن جنین در رحم زن بیگانه تا زمان تولد.

ب: انتقال جنین به رحم همسر مرد.

۳.۳. ایجاد لقاح در خارج رحم که این فرض دارای سه صورت ذیل است:

الف: ادامه حیات جنین در رحم همسر مرد؛

ب: ادامه حیات جنین در رحم زن اجنبیه؛

ج: ادامه حیات جنین در خارج رحم به طور کامل.

۴. ایجاد لقاح میان نطفه مرد وزنی که با یکدیگر نسبت همسری ندارند. این صورت، دارای شکل‌های ذیل است:

۴.۱. آن زن همسر قانونی مردی دیگر است و علت ناباروری از شوهر او است. این صورت خود دو فرض دارد:

الف: هویت مرد نطفه دهنده مشخص است؛

ب: هویت مرد نطفه دهنده مشخص نیست.

۴.۲. زن دریافت‌کننده نطفه، همسر کسی نیست.

الف: مرد نطفه دهنده شوهر زنی دیگر است که علت ناباروری آن زن است؛

ب: زن و مرد هیچ‌کدام از دواج نکرده‌اند و همسری ندارند.

ب ۱: هویت هر یک از زن و مرد شناخته شده است.

ب ۲: هویت یکی از آن‌ها معلوم است.

ب ۳: هویت هیچ‌یک معلوم و مشخص نیست.

صورت‌های فوق، فرض‌های است که امروزه بیشتر استفاده می‌شود؛ اما شکل‌های



دیگر از تلقیح مصنوعی نیز وجود دارد که به صورت نادر به وقوع می‌پیوندد:

۵. شکل‌های نادر الوقوع و فرضی:

۵.۱. ایجاد لقاح میان نطفه حیوان‌های دیگر و تخمک زن؛

۵.۲. ایجاد لقاح میان نطفه مرد و تخمک حیوان‌ها؛

۵.۳. ایجاد لقاح میان نطفه به دست آمده از گیاهان و تخمک زن.

از آنجا که صورت‌های فوق دارای حواشی زیاد است، باید حکم هر کدام به صورت مفصل مورد بررسی قرار گیرد؛ اما پیش از آن، لازم است مبنای کلی ایجاد گردد که در فرض‌های مشکل با تمسک به مبنا حکم آن به دست آید. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۴)

۳. مبانی تلقیح مصنوعی

به دلیل نبودن مسئله تلقیح مصنوعی، هنوز دلایل قطعی و ظنی که به گونه صریح این مسئله را روشن کرده باشد، وجود ندارد. در علم اصول مطرح است که هرگاه ادله نقلی اعم از قطعی و ظنی در مسئله موجود نباشد، نوبت مراجعه به اصول عملیه می‌رسد. هر چند در مسائل دیگر موارد مشکوک را مورد شناسی قرار داده که از موارد جریان کدام اصل از اصول است؛ چون هر اصل دارای حوزه مشخص است. مسئله تلقیح مصنوعی از موارد شک در اصل تکلیف و داخل در شبهه تحریمیه است. بر اساس قواعد اصولی جای مراجعه به اصل برائت است؛ اما از آنجا که مسئله نکاح و فروج در شرع اسلام از جایگاه مهمی برخوردار است؛ چون مسئله حفظ نسل و پاکی آن مطرح است، بین علما اختلاف نظر شده که آیا می‌شود به اصل برائت مراجعه کرد یا به اصل احتیاط؟

به صورت عموم در مورد تلقیح مصنوعی دو مبنا موجود است که به شرح زیر

بررسی می‌شود:

۱-۳. مبنای جواز و ادله آن

کسانی که مبنای جواز را پذیرفته‌اند و به این باورند که در فرض‌های مشکوک از تلقیح مصنوعی حکم کلی جواز است، به دلایل زیر استدلال می‌نمایند:



۱-۱-۳. روایات

اولین دلیل قائلین به جواز تلقیح مصنوعی، روایات است که ابتدا متن روایت‌ها آورده شده سپس به نقد آن پرداخته می‌شود:

۱. صحیح محمد بن مسلم:

راوی از محمد بن مسلم روایت می‌کند که گفت از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق «علیهما السلام» شنیدم که فرمودند: «یک بار امام حسن مجتبی در مجلس حضرت امیر بود که گروهی وارد شدند و به حضرت امام حسن گفتند که با حضرت امیر کار داریم. فرمود: چه حاجتی دارید؟ گفتند می‌خواهیم مسئله‌ای را از او بپرسیم. فرمود: چه مسئله‌ای، آیا ممکن است آن را برای من بگویید؟ گفتند: زنی پس از اینکه با شوهرش هم‌بستر شد، برخاست و با دختر باکره‌ای مساحقه کرد. آن دختر بدین وسیله حامله شده. تو در این باره چه می‌گویی؟ فرمود: مسئله‌ای است مشکل که حضرت امیر از عهده آن برمی‌آید، باین حال من هم جواب آن را می‌گویم، اگر صحیح گفتم از طرف خدا و امیرالمؤمنین است و اگر اشتباه گفتم از طرف خودم؛ اما امیدوارم که به خواست خدا اشتباه نگویم. سپس آن حضرت فرمود: اولین کاری که باید کرد، این است که مهریه آن دختر باکره را از آن زن بگیرند؛ زیرا آن بچه جز با از بین رفتن بکارت آن دختر خارج نخواهد شد. آنگاه آن زن را باید سنگسار کرد؛ زیرا که زنا محصنه کرده و شوهردار است. سپس باید صبر کرد تا آن دختر وضع حمل کند و بعد آن بچه را به صاحب نطفه داد و آن دختر را یک‌صد تازیانه زد. آن عده از حضور امام حسن (علیه السلام) مرخص شدند و نزد حضرت امیر (علیه السلام) رفتند. امیرالمؤمنین به آن‌ها فرمود: شما به امام حسن چه گفتید و او چه جوابی به شما داد؟ وقتی آن‌ها ماجرا را شرح دادند، حضرت امیر فرمود: اگر از من هم این پرسش را می‌کردید، جوابی غیر از این نداشتم.^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۱۶۷)

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ وَعَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ هَازُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَأَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولَانِ بَيْنَمَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فِي مَجْلِسِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع - إِذْ أَقْبَلَ قَوْمٌ فَقَالُوا يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَرَدْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - قَالَ وَمَا حَاجَتُكُمْ قَالُوا أَرَدْنَا أَنْ نَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَالَ وَمَا هِيَ تُخْبِرُونَنَا بِهَا قَالُوا امْرَأَةٌ جَامِعَتْهَا زَوْجُهَا فَلَمَّا قَامَ عَلَيْهَا قَامَتْ بِحُمُوتِهَا فَوَقَعَتْ عَلَى جَارِيَةٍ بِكَرٍّ فَسَاحَقَتْهَا فَوَقَعَتْ النُّطْفَةُ فِيهَا فَحَمَلَتْ فَمَا تَقُولُ فِي هَذَا فَقَالَ الْحَسَنُ مُعْصِلَةٌ وَأَبُو الْحَسَنِ لَهَا وَأَقُولُ: فَإِنْ أَصَبْتُ فَمِنْ اللَّهِ وَمِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - وَإِنْ أَخْطَأْتُ فَمِنْ نَفْسِي فَأَرْجُو أَنْ لَا أَخْطِئَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ يُعَمِّدُ إِلَى الْمَرْأَةِ فَيُوَحِّدُ مِنْهَا مَهْرَ الْجَارِيَةِ الْبَكْرِ فِي أَوَّلِ وَهْلَةٍ لِأَنَّ الْوَلَدَ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا حَتَّى تَشَقَّ فَتَذْهَبَ عُذْرُهَا ثُمَّ تُرْجَمُ الْمَرْأَةُ لِأَنَّهَا مُحْصَنَةٌ وَتُنْتَظَرُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا وَيُرَدُّ الْوَلَدُ إِلَى أَبِيهِ صَاحِبِ النُّطْفَةِ ثُمَّ تُجْلَدُ الْجَارِيَةُ الْحَدَّ قَالَ فَانْصَرَفَ الْقَوْمُ مِنْ عِنْدِ الْحَسَنِ ع - فَلَقُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ مَا قُلْتُمْ لِأَبِي مُحَمَّدٍ - وَمَا قَالَ لَكُمْ فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ لَوْ أَنَّنِي الْمُسْتَوْلُ مَا كَانَ عِنْدِي فِيهَا أَكْثَرُ مِمَّا قَالَ ابْنِي.



۲. معتبره معلی بن خنیس

معلی بن خنیس گوید: «از امام صادق (علیه السلام) در مورد حکم مردی که با همسر خود آمیزش کرد و سپس نطفه او به دختر باکره‌ای منتقل شده و او باردار گردیده پرسیدم. حضرت فرمود: فرزند ملحق به همان مرد است و همسر او مورد رجم قرار می‌گیرد و بر دختر باکره حدّ سحقی؛ یعنی یکصد تازیانه جاری می‌شود.^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۱۶۷)

۳. خبر اسحاق بن عمار

امام صادق علیه السلام فرمود: زیاد، والی مدینه ما را فراخواند و گفت: امیر مؤمنان - منصور دوانیقی! - نامه‌ای برایم نوشته و در آن گفته که از شما مسئله‌ای را بپرسم. حضرت فرمود: به او گفتم سؤال چیست؟ زیاد گفت: مردی با همسر خود آمیزش نمود و زن نطفه او را به وسیله مساحقه با دختری باکره، به او منتقل کرده و دختر باردار شده است، حال حکم مسئله چیست؟ امام علیه السلام فرمود: گفتم این را از فقهای مدینه سؤال کن. در این هنگام نامه زیاد را به من نشان داد که در آن نوشته بود این مسئله را از جعفر بن محمد پرس، اگر پاسخ گفت فبها و در غیر این صورت او را به نزد من بفرست. حضرت فرمود در پاسخ گفتم: بر همسر مرد حکم رجم ثابت است و دختر باکره مورد حد سحقی؛ یعنی یکصد تازیانه قرار می‌گیرد و البته فرزند ملحق به پدرش (شوهر زن مساحقه‌گر) می‌شود. اسحاق بن عمار گوید: امام فرمود: این سؤال برای خلیفه پیش آمده و او مبتلا به آن گردیده است.^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۱۶۷)

۴. خبر عمرو بن عثمان

امام صادق علیه السلام فرمود: تعدادی از مردم برای استفتا از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به ملاقات ایشان آمدند، ولی حضرت را نیافتند. امام حسن مجتبی (علیه السلام) به آنان فرمود: استفتا را به من بدهید، اگر پاسخ صحیح دادم از نزد خداوند و پدرم امیر مؤمنان (ع) است و اگر نادرست گفتم از جانب خودم است و آن‌ها گفتند: مردی با همسر خویش هم‌بستر شده و همسرش را در اوج شهوت و بدون اینکه ارضا نماید رها کرده به گونه‌ای

۱. وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ وَطِئَ امْرَأَتَهُ فَتَقَلَّتْ مَاءُهُ إِلَى جَارِيَةٍ بَكْرٍ فَحَبِلَتْ فَقَالَ الْوَلَدُ لِلرَّجُلِ وَ عَلَى الْمَرْأَةِ الرَّجْمُ وَ عَلَى الْجَارِيَةِ الْحَدُّ.

۲. وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: دَعَانَا زَيْدًا فَقَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَتَبَ إِلَيَّ أَنْ أَسْأَلَكَ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ فَقُلْتُ وَ مَا هِيَ قَالَ رَجُلٌ أَتَى امْرَأَتَهُ فَاحْتَمَلَتْ مَاءَهُ فَسَاحَقَتْ بِهِ جَارِيَةً فَحَمِلَتْ فَلْتُ لَهُ سَلُّ عَنْهَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ - فَأَلْقَى إِلَيَّ كِتَابًا فَإِذَا فِيهِ سَلُّ عَنْهَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - فَإِنْ أَجَابَكَ وَإِلَّا فَاحْمِلْهُ إِلَيَّ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ تُرْجِمُ الْمَرْأَةَ وَ تُجْلِدُ الْجَارِيَةَ وَ يُلْحَقُ الْوَلَدُ بِأَبِيهِ قَالَ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ وَ هُوَ ابْتُلِيَ بِهَا.



که زنش از روی حرارت شهوت با دختری باکره مساحقه کرده است و نطفه همسر خود را به او منتقل نموده و دختر باردار شده است. امام حسن مجتبی (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: هنگام وضع حمل، بر زن مساحقه کننده پرداخت مهر آن دختر لازم است؛ چرا که بکارت او هنگام ولادت فرزند از بین می‌رود و بر دختر باکره مجازات یک‌صد تازیانه به خاطر مساحقه ثابت است که زمان اجرای آن پس از وضع حمل است و فرزند به پدرش (صاحب نطفه) ملحق می‌گردد و البته زن شوهردار مساحقه کننده، مورد مجازات رجم قرار می‌گیرد. سؤال کنندگان راهی شدند و با امیر مؤمنان (علیه السلام) ملاقات کردند و جریان را عرض کردند. حضرت فرمود اگر از من نیز استفتا می‌کردید، پاسخی غیر از آن نمی‌دادم.^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۱۶۷)

۵. خبر اسحاق بن عمار

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردی با همسر خود آمیزش کند و نطفه او توسط همسرش به وسیله مساحقه به دختر باکره‌ای منتقل گردد و موجب بارداری او شود، بر زن مجازات رجم و بر دختر مجازات یک‌صد تازیانه است و فرزند ملحق به پدرش (صاحب نطفه) می‌گردد.^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۱۶۷)

کسانی که قائل به مبنای جواز تلقیح مصنوعی هستند، از دو جهت زیر به روایت‌های فوق استدلال نموده‌اند:

یکی این‌که در تمام روایت‌های فوق، حکم مجازات تخلفات بین زن شوهردار و دختر باکره بیان شده است؛ اما متعرض حرمت انتقال نطفه به رحم دختر باکره نشده است. از این جهت استفاده کرده‌اند که انتقال نطفه در رحم زن دیگر، ولو همسر شرعی صاحب نطفه نباشد، اشکال ندارد.

دیگر این‌که روایت‌ها، فرزند متولد شده از دختر باکره را حلال‌زاده دانسته است.

۱. و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَوْمٌ يَسْتَفْتُونَهُ فَلَمْ يُصِيبُوهُ فَقَالَ لَهُمُ الْحَسَنُ ع هَاتُوا فُتْيَاكُمْ فَإِنْ أَصَبْتُ فَمِنَ اللَّهِ وَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع - وَإِنْ أَخْطَأْتُ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع مِنْ وَرَائِكُمْ فَقَالُوا امْرَأَةٌ جَامِعَتْهَا زَوْجُهَا فَقَامَتْ بِخِزَارَةٍ جَمَاعَةٍ فَسَاحَقَتْ جَارِيَةً بِكَرٍّ فَأَلْقَتْ عَلَيْهَا النُّطْفَةَ فَحَمَلَتْ فَقَالَ ع فِي الْعَاجِلِ تَوَخَّذْ هَذِهِ الْمَرْأَةُ بِصَدَاقِ هَذِهِ الْبِكْرِ لِأَنَّ الْوَلَدَ لَا يَخْرُجُ حَتَّى يَذْهَبَ بِالْعَذْرَةِ وَ يُنْتَظَرُ بِهَا حَتَّى تَلِدَ وَ يُقَامَ عَلَيْهَا الْحَدُّ وَ يُلْحَقُ الْوَلَدُ بِصَاحِبِ النُّطْفَةِ وَ تَرْجَمُ الْمَرْأَةُ ذَاتُ الرُّوْحِ فَانْصَرَفُوا فَلَقُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع - فَقَالُوا قُلْنَا لِلْحَسَنِ وَ قَالَ لَنَا الْحَسَنُ - فَقَالَ وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ لَقِيْتُمْ مَا كَانَ عِنْدَهُ إِلَّا مَا قَالَ الْحَسَنُ.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَتَى رَجُلٌ امْرَأَةً فَاحْتَمَلَتْ مَاءَهُ فَسَاحَقَتْ بِهَ جَارِيَةٍ فَحَمَلَتْ رَجَمَتِ الْمَرْأَةُ وَ جُلِدَتِ الْجَارِيَةُ وَ أُلْحِقَ الْوَلَدُ بِأَبِيهِ.



درحالی که اگر انتقال نطفه را به زن بیگانه حرام بدانیم، فرزند نمی تواند حلال زاده باشد.

بنابراین قائلین به جواز از دو جهت مذکور مبنای کلی اباحه را ثابت کرده اند.

نقد: استدلال مذکور از روایت ها، به دلایل زیر مردود است:

اولاً به جز دو روایت صحیح محمد بن مسلم و معلى ابن خنيس که معتبرند، بقیه روایت ها ضعیف یا مجهول است. در روایت سوم و پنجم، در سلسله سند علی بن ابی حمزه بطائنی وجود دارد و او از جمله سران واقفیه بوده و روایتش ضعیف است. هم چنین ابراهیم بن عقبه که در سند روایت عمرو بن عثمان قرار گرفته مجهول است. پس این روایت نیز مجهول است. (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ۶: ۴۹۳)

ثانیاً در صحیح محمد بن مسلم هم چنین بقیه روایت های فوق، حکم زن محصنه ای که عمل مساحقه را انجام داده، رجم بیان شده است. درحالی که مشهور علما و حتی اجماع علما، مجازات مساحقه را سنگسار بیان نکرده، بلکه صد ضربه شلاق دانسته اند. پس از مضمون روایت، علما اعراض نموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۸-۳۹)

ثالثاً قیاس بحث مورد روایات فوق با مسئله تلقیح مصنوعی مع الفارق است؛ به این بیان که روایت های فوق به موردی پرداخته است که مرد صاحب نطفه، نطفه خود را در جای حلال که همسر او است، ریخته و همسر زن رفته عمل مساحقه را با دختری انجام داده، در حالی که اصلاً نمی دانسته آن زن حامل نطفه شوهرش است. بنابراین در این فرض نه مرد از انتقال نطفه خود به دختر باکره اطلاع دارد و نه دختر از منتقل شدن نطفه مرد اجنبی به خود اطلاع داشته است که این مورد شباهت زیادی به وطی به شبهه دارد. درحالی که مسئله «تلقیح مصنوعی» مرد از انتقال نطفه خود به رحم زن دیگر آگاهی دارد. هم چنین زن نیز می داند که عمل تلقیح روی وی انجام می شود. پس قیاس مورد روایت های فوق به مسئله مورد بحث، مع الفارق است. نمی شود حکم یکی را بر دیگری سرایت داد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۹)

بنابراین روایت های فوق جواز و حلیت عمل تلقیح مصنوعی را ثابت نمی تواند



پس در موارد از صورت‌های مشکوک «تلقیح مصنوعی» مراجعه به اصل اباحه نادرست است.

۲-۱-۳. اصالت البرائة

دومین دلیل قائلین به جواز «تلقیح مصنوعی»، اصل برائت است. این دیدگاه «زنا» را به مفهوم ادخال آلت تناسلی معنا کرده است و روایاتی که حرمت زنا را ثابت می‌کند، به همین مفهوم گرفته است. از آنجا که در این مسئله، نطفه از طریق تلقیح انتقال می‌یابد، از مصادیق زنا ندانسته است و ادله نقلی حرمت زنا را شامل این مورد نمی‌داند. بنابراین مورد از موارد شک حکم تکلیفی حرمت است که هم جای مراجعه به اصل برائت عقلی و هم برائت شرعی است. در نتیجه در موارد مشکوک از صورت‌های «تلقیح مصنوعی» با قطع نظر از مسائل حاشیه‌ای آن، حکم به حلیت و جواز می‌شود نه حرمت. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۲)

نقد: کسانی که قائل به اصالت البرائة در این مسئله هستند، باید به مواردی چون جواز قرار دادن نطفه پدر در رحم دختر، خواهر، عمه و خاله او ملتزم باشند. هم‌چنین بر اساس این مبنا، قرار دادن نطفه پسر در رحم مادر یا خواهر او را جایز بشمارند و چنین کار را زنا به حساب نیاورند. در حالی که عقلا و عرف متشرعه چنین چیزی را قبول نداشته و تمام موارد فرضی فوق را از مصادیق زنا می‌دانند؛ زیرا عرف متشرعه از زنا الغای خصوصیت نموده و تمام موارد فوق را زنا می‌داند و اجازه نمی‌دهد نطفه کسی که معلوم نیست مسلمان است یا کافر، در رحم زن مسلمان منتقل سازد. از جانب دیگر نکاح و مسئله نسل در متون دینی از اهمیت بالایی برخوردار بوده و احادیث زیادی در مورد حفظ نسل مطرح شده است. بنابراین در این مسئله جای مراجعه به اصل برائت شرعی و عقلی نیست. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۴-۲۸)

۲-۳. مبنای احتیاط

در مورد «تلقیح مصنوعی» دیدگاه دیگر این است که اصل در این مسئله مراجعه به اصل احتیاط باشد. به این معنا که صورت‌های که دلیل بر جواز آن موجود است، مطابق دلیل عمل می‌شود؛ اما موارد که حکم آن مشکوک است و باید به اصل



احتیاط مراجعه کرد. این دیدگاه به ادله زیر استدلال نموده است:

۱-۲-۳. عرف متشرعه

منظور از عرف متشرعه این است که وقتی مسئله «زنا» به عرف ارائه شود، فهم عرف از «زنا» تنها ادخال آلت تناسلی و ایلاج نیست، بلکه فهم عرف از زنا، انزال و انعقاد نطفه است. هرچند شرع، مطلق نزدیکی را حرام کرده؛ اما حرمت آن‌ها به جهت جلوگیری از سوءاستفاده است. بنابراین عرف مسئله ادخال آلت تناسلی را مقدمه «زنا» دانسته و علت حرمت زنا را در انزال و انعقاد نطفه می‌داند. از آنجا که تلقیح مصنوعی با هدف باروری زن صورت می‌گیرد، بر اساس فهم عرف، حرمت زنا این مسئله را نیز شامل است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴: ۴۴-۴۳) فقهای بزرگ امامیه نیز در این مسئله احتیاط را پذیرفته و روی آن تأکید دارند که به صورت اجمالی اشاره می‌شود:

۱. فاضل آبی در کشف الرموز: «طریقه احتیاط می‌طلبد که اقدام به اباحه فروج نگردد، مگر این که یقین به مباح بودن آن داشته باشد». (فاضل آبی، ۱۴۰۸، ۲: ۱۷۳)
۲. علامه حلی در تذکرت الفقهاء: «احتیاط در فروج واجب است». (حلی، ۱۴۱۴: ۵۹۷)
۳. فخر المحققین در ایضاح الفوائد در مورد وجوب احتیاط این گونه دلیل می‌آورد: «مباح دانستن فروج برخلاف احتیاط است». (حلی، ۱۳۸۷، ۳: ۱۶۵)
۴. محقق ثانی در جامع المقاصد: «حکم فروج مبتنی بر کمال احتیاط است. کمال احتیاط در این است که تا یقین به حلیت ندارد حکم به حلیت آن ننماید». (محقق کرکی، ۱۳۶۷، ۱: ۳۲۶)
۵. شهید ثانی در الروضة البهیه: «مراعات احتیاط در فروج مبتنی بر احتیاط است». (العاملی، ۱۴۴۱، ۲: ۳۳۵)
۶. فاضل هندی در کشف اللثام: «در فروج نکاح واجب است». (فاضل هندی، ۱۴۰۵، ۷: ۱۱۶)
۷. محدث بحرانی در الحقائق الناصره: «در فروج احتیاط واجب است؛ زیرا حلیت



فروج امر توقیفی است که باید نصی وجود داشته باشد. اگر نصی موجود نباشد، حلیت منتفی می‌گردد؛ زیرا اصل عدم حلیت فروج است». (بحرانی، ۱۳۶۹، ۲: ۳۲۶)

۸. سید محمدجواد عاملی در مفتاح الکرامه: «احتیاط در فروج واجب است». (عاملی، ۱۳۹۱، ۷: ۳۳۱)

۹. سید علی طباطبایی در ریاض المسائل: «در فروج احتیاط است». (طباطبایی حایری، ۱۳۷۴، ۱۱: ۱۷)

۱۰. شیخ انصاری در کتاب النکاح: «چون در مسئله فروج احتیاط است، باید به قدر متیقن اکتفا نمود». (انصاری، ۱۴۱۵: ۷۸)

۱۱. سید محسن حکیم در مستمسک: «مشهور این است که در فروج احتیاط شود». (طباطبایی حکیم، ۱۳۷۴: ۲۲۳)

هم‌چنین بقیه علمای بزرگ دیگر چون؛ امام خمینی، بروجردی، خویی، فیاض در این مسئله قائل به احتیاط لزومی‌اند. هرچند تعداد دیگر از علما قائل به احتیاط استحبابی هستند.

۲-۲-۳. روایات

دومین دلیل قائلین به احتیاط، روایات است که به دودسته قابل قسمت است: دسته اول به مجازات سخت کسانی که نطفه خود را در رحم به جز همسر شرعی خود منتقل می‌کنند، پرداخته است؛ اما دسته دوم در مورد فروج احتیاط را لازم می‌نماید: دسته اول:

۱. روایت محمد بن سنان: حضرت امام رضا(ع) فرمود:

زنا برای این تحریم شده است که مفاسدی ایجاد می‌کند؛ مانند قتل نفس و از بین رفتن نسب و ترک تربیت اطفال و به هم خوردن مسائل مربوط به ارث و امثال آن از وجوه فساد.^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۰: ۳۱۱)

۱. وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ وَحَرَّمَ اللَّهُ الزَّانَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفُسَادِ مِنْ قَتْلِ النَّفْسِ وَذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَتَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ وَفُسَادِ الْمَوَارِيثِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وَجُوهِ الْفُسَادِ.



۲. روایت علی بن سالم: امام صادق فرمود:

در روز قیامت شدیدترین عذاب را مردمی می بینند که نطفه خود را در رحم کسی قرار می دهند که بر او حرام است.^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۰: ۳۱۸)

۳. روایت مرسله صدوق: پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

فرزند آدم هیچ عملی انجام نمی دهد که در پیشگاه خدا (از نظر زشتی و گناه) بالاتر از این باشد که پیغمبر یا امامی را به قتل برساند یا خانه کعبه را که خداوند قبله بندگان قرار داده ویران سازد یا آب نطفه خود را در زنی که محرم او نیست، قرار دهد.^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۰: ۳۱۸)

۴. روایت اسحاق بن عمار: اسحاق بن عمار می گوید:

از حضرت امام صادق (ع) پرسیدم زنا بدتر است یا شرب خمر؟ چرا در شرب خمر ۸۰ تازیانه تعیین شده و در زنا ۱۰۰ تازیانه؟ امام فرمود: ای اسحاق! حدیکی است، ولی اضافه حد زنا به دلیل ضایع کردن نطفه و قرار دادن آن در غیر محلی است که خداوند عزوجل امر فرموده است.^۳ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۹۸)

۵. روایت جعفریات: پیغمبر (ص) فرمود:

هیچ گناهی نزد خداوند متعال بالاتر از این نیست که نطفه حرامی را کسی در رحمی که برای او حلال نیست، بگذارد.^۴ (نوری، ۱۴۰۸، ۱۴: ۳۳۵)

دسته دوم از اخبار احتیاط:

۱. معتبره شعیب حدّاد: شعیب حدّاد می گوید:

به امام صادق (ع) عرض کردم: مردی از دوستان شما به شما سلام رسانده است و می خواهد با زنی ازدواج کند، آن زن نیز موافقت کرده است و برخی از ویژگی های زن، او را به اعجاب واداشته است. مشکل این است که این زن قبلاً شوهر داشته و آن شوهر، او را به غیر سنت، طلاق داده است، (یعنی او را بر اساس مذهب و فقه غیر امامیه طلاق داده است) این مرد هم از موالیان شما است و نمی پسندد که با آن زن ازدواج کند تا وقتی که از

۱. علی بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام: إن أشد الناس عذاباً يوم القيامة رجلٌ أقر نطفته فی رحمٍ یحرم علیه.

۲. قال النبی صلی الله علیه و آله لن یعمل ابن آدم عملاً أعظم الله عزوجل من رجل قتل نبیاً أو اماماً أو هدم الکعبة التی جعلها الله قبله لعباده أو أفرغ ماءه فی امرئة حراما.

۳. یا اسحاق الحدّ واحد ولكن زید هذا بتضییعه عن نطفة ولوضعه ایه فی غیر الموضع الذی أمر الله عزوجل.

۴. ما من ذنب أعظم عند الله تبارک وتعالی من نطفة حرام وضعها امرؤ فی رحمٍ لا تحلّ له.



شما اجازه بگیرد و شما او را امر به ازدواج کنید. حضرت فرمود: این مسئله به فرج مربوط می‌شود و مسئله فرج مهم است؛ زیرا از فرج فرزند پدید می‌آید، ما در این گونه امور احتیاط می‌کنیم، پس با این زن ازدواج نکنند»^۱. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۰: ۲۵۸)

۲. معتبره ابو بصیر: ابو بصیر می‌گوید:

از امام باقر (ع) سؤال کردم که مردی با زنی ازدواج می‌کند، زن به مرد می‌گوید که من حامله هستم (معنایش این است که هنوز در عده شوهر سابقش است و تا وضع حمل نشود از عده او خارج نمی‌شود، در نتیجه ازدواج تو با من باطل است)، یا زن ادعا می‌کند که من خواهر رضاعی تو هستم، یا زن ادعا می‌کند که در عده دیگری است، حال سؤال این است که آیا این ازدواج صحیح است یا نه؟ امام در جواب فرمودند: اگر مرد با او مواجهه کرده باشد و زن بعد از دخول و مواجهه یکی از این ادعاها را کرد، مرد نباید او را تصدیق کند؛ اما اگر با او دخول و مواجهه نکرده، باید اختبار و جستجو کند، اگر این زن را قبلاً نمی‌شناسد؛ یعنی اگر این زن را می‌شناسد و می‌داند که او خواهر رضاعی اش نیست یا می‌داند که او حامله نیست و دروغ می‌گوید، یا می‌داند که در عده دیگری نیست، اینجا نیازی به اختبار و سؤال نیست.^۲ (کلینی، ۱۳۹۳، ۵: ۵۲۶)

۳. روایت مسعدة بن زیاد: مسعدة بن زیاد از امام جعفر صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان از نبی مکرم اسلام روایت می‌کنند که فرمودند:

دنبال نکاحی که شبهه دارد نروید، (جماع نکنید یا در نکاح بر شبهه جمع نشوید) و بر شبهات توقف کنید. امام (ع) می‌فرماید: مانند آن زمان که به تو خبر بدهند که تو برادر رضاعی آن زن هستی و از شیر او خورده‌ای و او بر تو حرام است و مانند این. پس وقوف بر شبهات و اقدام نکردن به انجام آن، بهتر است از آن که انسان در هلاکت بیفتد.^۳ (طوسی، ۱۴۰۷، ۷: ۴۷۴)

۱. عن الحسن بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن محمد بن أبي حمزة، عن شعيب الحداد، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل من مواليك يقرئك السلام وقد أراد أن يتزوج امرأة قد وافقته وأعجبته بعض شأنها وقد كان لها زوج فطلقها ثلاثاً على غير السنة وقد كره أن يقدم على تزويجها حتى يستأمرَكَ فتكون أنت تأمره. فقال أبو عبد الله عليه السلام: هو الفرج وأمر الفرج شديد ومنه يكون الولد ونحن نحاط، فلا يتزوجها.

۲. عن أبي بصير، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل تزوج امرأة فقالت: أنا حبل، وأنا أحتك من الرضاغة، وأنا على غير عده، قال: فقال: إن كان دخل بها واقعها لم يصدقها وإن لم يدخل بها ولم يواقعها فليختر وليسأل إذا لم يكن عرفها قبل ذلك.

۳. عن مسعدة بن زياد عن جعفر عن أبيه: أن النبي صلى الله عليه وآله قال: لا تجامعوا في النكاح على الشبهة (و قفوا عند الشبهة) يقول: إذا بلغت أنك قد رصغت من لبنها وأنها لك محرم وما أشبه ذلك فإن الوقوف عند الشبهة خير من الإتيان في الهلكة.



روایت‌های فوق، جرئت حلیت تلقیح مصنوعی در صورت‌های مشکوک را دشوار می‌کند؛ زیرا کنار روایت‌های فوق، روایت‌های دیگری است که تعدد روایت‌های احتیاط در مورد فروج به مرحله مستفیض است. بنابراین با توجه به کثرت روایت‌های احتیاط در باب فروج، هرچند به موارد پرداخته که صورت تلقیح مصنوعی را ندارد؛ زیرا در زمان ائمه این مسئله وجود نداشته است؛ اما موارد مذکور شبیه مسئله مورد بحث است. پس رعایت احتیاط در مورد تلقیح مصنوعی را نیز واجب می‌نماید.

نتیجه‌گیری

در مورد تلقیح مصنوعی دو مبنای کلی مطرح است؛ یکی مبنای جواز و دیگری مبنای احتیاط. کسانی که قائل به مبنای جوازند به دلایل چون روایات و اصل برائت که محل جریان آن شبهه حکمیه است، استدلال نمودند که هریکی از دو دلیل مورد نقد قرار گرفته و مبنای جواز مردود گردید.

مبنای احتیاط که مشهور علما قائل به احتیاط در باب نکاح و فروجند و مسئله تلقیح مصنوعی نیز داخل در باب فروج است توسط دو دلیل به مبنایشان استحکام بخشیدند. آن دو دلیل یکی عرف متشرعه است؛ به این معنا که عرف از کلمه «زنا» صورت‌های مشکوک از تلقیح مصنوعی را درک نموده و مورد را یکی از مصادیق زنا می‌داند و دلیل دیگرشان دودسته از اخبار است که یک دسته ناظر به عذاب اخروی و پیامدهای دنیوی شدید کسانی که نطفه خود را در رحم حرام می‌گذارد است. دسته دیگر در باب فروج احتیاط را واجب می‌نماید که با توجه به متضافر بودن روایات احتیاط در باب نکاح محرمه، نقد ورد آن بعید به نظر می‌رسد و احتیاط مبنای قابل قبول در این تحقیق است.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵ ق) کتاب النکاح، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳. انصاریان، حسین، (۱۳۸۳)، الاسره و نظامها فی الاسلام، قم: نشر انصاریان.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۳۶۹ ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۶. الحسینی العاملی، السید محمد جواد، (۱۳۹۱ ش)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه للفقیه، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۷. حلی، الحسن بن یوسف بن المطهر، (۱۴۱۴ ق) تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت.
۸. حلی، محمد بن حسن بن یوسف، (۱۳۸۷ ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۹. طباطبایی حائری، سید علی، (۱۳۷۴) ریاض المسائل، تهران: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۰. طباطبایی حکیم، سید محسن، (۱۳۷۴)، مستمسک العروة الوثقی، قم: دارالتفسیر.
۱۱. طبرسی، فضل بن محمد، (۱۳۸۶)، مکارم الاخلاق، قم: نشر حبیب.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسین، (۱۴۰۷ ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه. (علیهم السلام).
۱۳. العاملی، زین الدین، (۱۴۴۱ ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، قم: دار التفسیر.
۱۴. عمید، حسن، (۱۳۷۵)، فرهنگ عمید، تهران: امیر کبیر.



۱۵. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، (۱۴۰۸ ق)، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۶. فاضل لنکرانی، محمد جواد، (۱۳۸۷)، بررسی فقهی تلقیح مصنوعی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۱۷. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۰۵ ق)، کشف الثام، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۹۳)، الکافی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی.
۱۹. محقق کرکی، علی بن حسین، (۱۳۶۷)، جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۰. معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، تهران: زرین.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۴)، مشکلات مهم تلقیح مصنوعی، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب.
۲۲. نجار، محمد علی و دیگران، (۱۳۷۸)، المعجم الوسیط، تهران: نشر صادق.
۲۳. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت. (علیهم السلام).

